

داوود مائیلی

هاه

از خویش خنجر
به تبرک غرفه‌های ارغوان و حجرالاسود
بی نام به این شنبه که در تو شخصیت است
وقتی سلام دوباره‌ی یکشنبه که از دستهایت می‌ریزد روی شریان انقلاب
با بوی چگونه بشنومش تو
تو شوم به حلقه‌های این خواهرت که تو
تو بودی که نام این گل را گذاشت خاصیت و برگشت
از گونه‌های حالا بی نام
بر گونه‌های حالا بی نام
این گونه بر گونه بودم که نامت هابیل
چگونه و چگونه به این تابوت که می‌روی
چگونه تا بال

وبالم اگر تو باشی مادر
که من دلم هوای آن پیراهنی را دارد که تو آغاز می‌کنی از زانو به سرم
در غرفه‌های نهنگ به این دریای مکان
و خدا در شکم نهنگ می‌ریزی از غضروف
و غضروف
و اشاره ای که دست‌های چوبی ات را صدف کرد
من گوهر این صدف اگر بودم
کاش اگر بودم
مگر در کاشی ببینم
پیکر دوباره شدنت را که تراش
می‌دهی و نمی‌روی

نه به این شدن، که خمیازه باشد بر تن قدیس
یا فصل عنکبوت به سهم
تنها
و تنها
این خاصیت در باد می‌تواند کفن شود
آنجا که ساحل تنت را روی سفید کف دیدم
و با اشاره ی اولین ابر
بر پیکرت دوباره شدم از اسطرلاب و فصل
فصل دوباره شدنم بود این تصادف
آنجا که عدد سرخ، دکمه‌های تو را باز کرد
و این غلاف
دیگر تن من نبود که شفیره می‌بست.